

اگر خاورمیانه پسا آمریکا واقعاً کارساز باشد، چه؟

آیا امکان دارد که یک خاورمیانه پسا آمریکا در جهان پسا اوکراین، رشد و نمو کند؟ رویدادهای هفته‌های اخیر از جمله پیمان ابراهیم^۳ - که در حال تبدیل شدن به توافق شکوفایی اسرائیل با کشورهای عربی سنی است - گفتگوهای ایران و عربستان برای کاهش تنش‌های موجود و سازش اخیر رئیس‌جمهور ترکیه (رجب طیب اردوغان)^۴ با سعودی‌ها، امارات و اسرائیل، همگی برای امر تأکید دارند که الگوهای جدیدی از سازش با سرعتی گیج‌کننده، در حال وقوع در خاورمیانه‌ای هستند که روز به روز چند قطبی‌تر می‌شود؛ چرا؟ حال، چه می‌شود اگر این روندها، منعکس‌کننده این دیدگاه میان کشورهای خاورمیانه باشند که آن‌ها باید از خود در برابر ترس از اینکه آمریکای خسته از دو دهه جنگ‌های شکست‌خورده، دیگر یک تأمین‌کننده

بعد از حمله روسیه به اوکراین در زمستان ۲۰۲۲، تحلیل‌گران مختلفی از زوایای مختلف به این موضوع نگاه کرده و به تحلیل اتفاقات پیرامونی آن پرداختند. یکی از این اتفاقات بررسی اثر این جنگ بر سیاست خارجه آمریکا در منطقه خاورمیانه است. رابرت آ. منینگ یکی از همکاران ارشد شورای آتلانتیک است. او در یادداشتی که در پایگاه دهیل^۱ منتشر شد با اشاره به این موضوع، معتقد است اتفاقاتی که در حوزه سیاست خارجی کشورهای منطقه غرب آسیا رخ می‌دهد، همگی بر این امر تأکید دارند که الگوهای جدیدی از سازش با سرعتی گیج‌کننده، در حال وقوع در خاورمیانه هستند. او معتقد است آمریکای خسته از دو دهه جنگ‌های شکست‌خورده، دیگر یک تأمین‌کننده امنیت قابل اتکا نیست، هر چند عده‌ای بر این باورند که عقب‌نشینی آمریکا از منطقه، اشتباهی مهلک است که به منافع این کشور و همچنین، ثبات منطقه آسیب می‌زند.^۲

1. THE HILL

2. <https://thehill.com/opinion/international/3475708-what-if-the-post-american-middle-east-actually-works/>

3. Abraham Accords

4. Recep Tayyip Erdogan

امنیت قابل‌اتکانش نیست، محافظت کنند؟ از این رو، آن‌ها باید در تکفل امور مربوط به خود و همچنین، کاهش تهدیدهای امنیتی در منطقه پیشتاز باشند. البته این گرایش، منحصر به خاورمیانه نیست. اعتراضاتی در اروپا نسبت به اتخاذ یک ژست مستقل‌تر و خودمختارتر وجود دارد. در هند-آرام^۱ نیز موجی از نه‌تنها اتحاد اقتصادی منطقه‌ای بلکه همکاری امنیتی درون آسیایی بی‌سابقه، به چشم می‌خورد.

قطعاً اینکه شرکای ایالات متحده، بیشتر بار مسئولیت امنیت خودشان را خود بر عهده می‌گیرند، ممکن است، ویژگی جهان پساجنگ سرد باشد. این روند، نسخه‌ای جدید از دکترین گوآم^۲، ریچارد نیکسون^۳ خواهد بود که بعد از شکست آمریکا در جنگ ویتنام، اتخاذ شده و مکانیزم مقابله‌ای برای یک جهان چندقطبی است. البته فهم عرفی در واشنگتن^۴

1. Indo-Pacific
 2. Guam Doctrine
 3. Richard Nixon
 4. Washington, D.C.

براین امر استوار است که عقب‌نشینی ایالات متحده از نقش پساجنگ جهانی دوم، خود به عنوان تأمین‌کننده امنیت منطقه، اشتباهی مهلک است که به منافع این کشور و همچنین، ثبات منطقه آسیب می‌زند، چراکه بازیگران جدید همچون چین و ایران، این خلأ را پر می‌کنند. اهمیت ندهید که سیاست آمریکا در طول آن بیست و پنج سال، بعد از شکست در دو جنگ بزرگ و متحمل شدن تلفات انسانی و مالی (۴٫۶ تریلیون دلار)، یک فاجعه بوده است که نتیجه آن، نه صلح بود و نه ثبات.

احتمالاً حمله و اشغال عراق توسط آمریکا، جنگ در افغانستان و دخالت نظامی «بشردوستانه» - که منجر به تغییر رژیم و روی کار آمدن یک حکومت ضعیف در لیبی شد- عامل بی‌ثباتی در منطقه ناپایدار بوده است. اضافه کنید به این، چهار سال شعار «اول آمریکا»ی دونالد ترامپ^۵ را، همچنین، یک جامعه آمریکایی

5. Donald Trump

با انگیزه کمتر برای دخالت بیشتر در منطقه و نیز اطمینان خاطری که این کشور، به ندرت به منطقه می‌دهد. با وجود این، اگرچه آمریکا علی‌رغم کاهش نه‌چندان بزرگ حضور در خاورمیانه، همچنان بخش اعظمی از حلقه پایگاه‌های نظامی خود را در این منطقه حفظ کرده، اما ادعا می‌شود که نقش سیاسی-امنیتی ایالات متحده در منطقه - که بعد از عقب‌نشینی او با ما^۶ از خط قرمز تهدید خود در سوریه دچار افول شده - یک اشتباه پیش‌بینی نشده است. برخی معتقدند که برای اعمال فشار بیشتر بر روسیه و پایین آوردن بهای نفت، آمریکا باید وارد فضای گفتگوهای جدید با سعودی‌ها شود تا بدین وسیله، تعهد امنیتی خود را در ازای تولید بیشتر نفت و برداشتن گام‌هایی همچون پایان دادن به جنگ یمن و به رسمیت شناختن اسرائیل، عمق بیشتری ببخشد؛ اما با توجه به منافع جهانی آمریکا - که از اولویت بالاتری برخوردارند - آیا

6. Obama

فرورفتن بیشتر در باتلاق خاورمیانه معقول است؟
 عقب‌نشینی ایالات متحده بیشتر ناظر بر تصور موجود از مقصود و هدف است تا ظرفیت‌ها؛ اما مردم بر اساس تصورات خود عمل می‌کنند و نگرانی درباره نقش آمریکا، فقط یکی از محرک‌های منطقه‌سازی جدید است. بسیاری از کشورهای سنی - عرب که محرکشان نگرانی درباره ایران، ستوه ناشی از جنگ‌های نیابتی و ترس از اینکه در زمان توقف وابستگی به نفت و انتقال فناوری در عرصه اقتصادی تنها بمانند، به تجارت، فناوری و سرمایه‌گذاری اسرائیل دل بسته و امیدوار هستند. ماهواره‌های امارات که در مدار مریخ قرار دارند و سرمایه‌گذاری‌های امارات و عربستان در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر و شهرهای فناوری، موجب تقویت تلاش برای فراتر رفتن از اقدامات گذشته می‌شود. اخیراً، جهش‌های ژئوپلیتیک ناشی از جنگ ایران نیز، می‌تواند

به عنوان یک عامل در نظر گرفته شود.
 میزبانی بی‌سابقه اسرائیل از اجلاس نقب^۱ در ماه مارس با حضور بحرین، مصر، مراکش و امارات و همچنین، وزیر امور خارجه آمریکا، آنتونی بلینکن^۲، نشانه‌ای برای تبدیل پیمان ابراهیم به یک آشتی دوباره با ابعاد اقتصادی، سیاسی و دفاعی بود. اردوغان که در منجلاب اقتصادی ساخت خود فرورفته، تلاش‌ها برای سازش با عربستان سعودی، امارات و اسرائیل را آغاز کرده است. بعد از برگزاری پنج دور گفتگو در سطح مقامات ارشد، به نظر می‌رسد تنش‌زدایی بین عربستان و ایران - که برای ثبات منطقه‌ای ضروری است - در حال شکل‌گیری می‌باشد، اگرچه همچنان چالش‌هایی وجود دارد. الگوهای ژئوپلیتیک جدید در حال تغییر بوده و رشته‌ای مستحکم‌تر شده از پیوندهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و

آشتی درون منطقه‌ای، حاکی از این هستند که خاورمیانه جدید، علی‌رغم یا احتمالاً به دلیل نقش کمتر برجسته ایالات متحده، می‌تواند در عمل کارساز باشد. بسیاری از مخالفان و شکاک‌ها در آمریکا، به نفوذ روبه رشد چین و روسیه در خاورمیانه بزرگ^۳، اشاره کرده و می‌ترسند که این مسئله به قیمت منافع آمریکا تمام شود. فارغ از وجود نسلی از جنگ‌های شکست خورده، جهانی که به سمت دوران پسا نفت در حرکت است، نشان می‌دهد که اکنون، زمان بازنگری در منافع آمریکا است. منافع آمریکا، مدت‌ها عبارت بودند از استمرار جریان تولید نفت و جلوگیری از سلطه یک نیروی هژمون بر منطقه. همواره نسبت به نگرانی درباره نفت، بزرگنمایی می‌شود، زیرا صادرکنندگان نفت خلیج فارس و مشتریان اصلیشان مانند چین، هیچ‌انگیزه‌ای برای اختلال در روند تولید نفت ندارند.

1. Negev-Summit

2. Antony Blinken

3. Greater Middle East

نسبت به مسئله هژمونی باید گفت که با وجود چین، روسیه، ترکیه، ایران و عربستان سعودی - که همگی بر سر نفوذ در منطقه رقابت دارند - بروز یک موازنه کلی محتمل‌تر به نظر می‌رسد تا اینکه یکی از این کشورها، سلطه را به دست بگیرد. چین، بزرگترین مصرف‌کننده نفت در جهان، سریعترین نفوذ روزافزون را در خاورمیانه دارد، البته هنوز عمدتاً در جنبه اقتصادی. البته این کشور، مراقب بوده است تا از مداخله نظامی اجتناب کند. چین به عنوان واردکننده اصلی نفت عربستان و ایران، تلاش کرده است تا در فضای سیاسی، بی طرف باقی بماند. روسیه تا چه زمانی می‌تواند حضور جدید خود را در خاورمیانه حفظ کند، با توجه به اینکه در حال تبدیل شدن به کشوری مطرود، در سطح جهان است؟ خطرناکترین مشکل، جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای هسته‌ای ایران است. با وجود در خطر بودن توافقی هسته‌ای با ایران

و اینکه تهران با سرعت مشغول تولید بیشتر ماده شکافا است، تصور بروز یک رقابت تسلیحات اتمی با عربستان، ترکیه و مصر، در منطقه دشوار نیست. پاشنه آشیل ایران، مشکلات شدید اقتصادی است. این امر، لزوماً به معنای پایان جنگ‌های نیابتی و عصری جدید از کاهش تنش ایران - عربستان نیست. حرکت آرام آرام به سمت سازش، ممکن است به شکست بینجامد، اما ایران انتحاری نیز عمل نمی‌کند. در هر صورت، احتمالاً یک انتخاب اشتباه شکل خواهد گرفت، آن‌هم مبنی بر اینکه آمریکا، خاورمیانه را ترک می‌کند یا در آن باقی می‌ماند. البته هیچ‌کدام صحیح نیست. در واقع، ایالات متحده همچنان توانایی و ظرفیت‌های قابل توجهی را در خاورمیانه حفظ می‌کند و به مقابله با خطرات تهدیدکننده ثبات، ادامه خواهد داد؛ اما هرچقدر بیشتر به جلو پیش می‌رویم، کمتر احتمال می‌رود که ایالات متحده

برای تغییر، مبارزه کند یا در ورطه شرایط گمراه‌کننده خاورمیانه گرفتار شود. روندهای اصلی در منطقه، حاکی از این است که تمامی طرف‌ها نیز مطابق با این جریان‌ها، در حال تعدیل انتظارات خود هستند.

منبع: روزنامه هیل^۱

نویسنده: رابرت منینگ^۲

مترجم: هادی قربانیار

1. HILL

2. Robert A. Manning